این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

اگر آنکه نمی‌داند ساکت باشد مشکل حل است!

آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله):
همه ما یک حد خاصی داریم. هر کسی در هر رشته‌ای که باشد، به هر حال یک مختصر بلد است و بقیه را بلد نیست؛ همه ما همین‌طوریم. اگر کسی خط قرمز خود را بشناسد و آنچه را که نمی‌داند نگوید، هم در مسائل اجرایی، هم در مسائل تقنینی، هم در مسائل قضایی، هم در مسائل تعلیمی و فرهنگی. آنچه را که ما نمی‌دانیم واقعاً بگوییم نمی‌دانیم و اظهارنظر نمی‌کنیم.
در بخشی از فرمایشات حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) فرمود: «[اگر] آن که نمی‌داند ساکت باشد مشکل حل است.» اما سر آن این است که همه حرف می‌زنند و اظهارنظر می‌کنند. ما باید بدانیم که واقعاً محدودیم. حد ما مشخص است. خیلی از جاها را نمی‌دانیم و آنجا بگوییم که نمی‌دانیم.
منبع: کانال تلگرامی «در محضر آیت‌الله جوادی آملی»

یکسری نق‌زن!

علی رنجبر در صفحه توئیتر خود نوشت: یکسری نِق‌زن هم داریم که دستگیر کنی، نِق میزنن! دستگیر نکنی، نِق میزنن! اعدام کنی، نِق میزنن! اعدام نکنی، نِق میزنن! امروز اعدام کنی، میگن چرا اینقدر زود؟! فردا اعدام کنی، میگن چرا اینقدر دیر؟! آقازاده باشه، مظلوم‌نمایی پدرش رو سند میکنن! آقازاده نباشه، میگن چرا آقازاده‌ها رو اعدام نمی‌کنید!

اصلاحات مورد نیاز لایحه بودجه ۱۴۰۰

صفحه توئیتری منتسب به مرکز پژوهش‌های مجلس در توئیتی نوشت: مرکز پژوهش‌های مجلس طی گزارشی با اشاره به ایرادهای لایحه بودجه ۱۴۰۰، ضمن تأکید بر لزوم رد کلیات این لایحه از سوی مجلس، پیشنهاد داده تا نمایندگان محترم به‌منظور پیشگیری از تورم‌های شدید در سال‌های آتی، دولت را موظف به اصلاح لایحه بودجه با رعایت مواردی به شرح ذیل نمایند:
- کاهش تراز عملیاتی منابع عمومی از محل ایجاد درآمدهای پایدار و قابل تحقق
- کاهش رشد مخارج هزینه‌ای دولت
- افزایش نسبت مخارج سرمایه‌گذاری دولت
- اصلاح منابع غیرواقعی پیش‌بینی شده از محل صادرات نفت
- حذف پیش‌فروش نفت از بودجه
- در اولویت قرار گرفتن معیشت عمومی و اقشار کم‌درآمد در مصارف دولت.

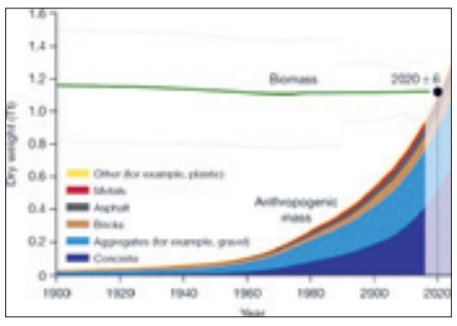

وزن مواد ساخت بشر از مواد ساخت طبیعت پیشی گرفته است

کانال تلگرامی «TMSCGC» نوشت: دانشمندان می‌گویند وزن تمام سازه‌های بشر از قطعات پلاستیکی گرفته تا آجر و بتن برای اولین بار از وزن تمام حیوانات و گیاهان کره زمین بیشتر شده است. آنها تخمین می‌زنند که وزن ساخته‌های بشر به یک تراتن رسیده است یعنی ۱۰ به توان ۱۲ تن.
این ارقام را یک گروه محقق در انستیتو علم وایزمن در شهر رخوت در اسرائیل به دست آورده‌اند. هدف آنها از این تحقیقات این است که نشان دهند آنچه بشر انجام می‌دهد چه تأثیری بر کره زمین خواهد داشت.
محققان در این تحقیق ساخته‌های دست بشر را از سال ۱۹۰۰ میلادی تا کنون حساب و آن را با وزن موجودات زنده و گیاهان کره زمین مقایسه کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند سال ۲۰۲۰ سالی است که وزن ساخته‌های دست بشر از وزن موجودات سنگین‌تر شده است.
آنها پیش‌بینی کرده‌اند که اگر بشر با همین وضع به تولید ادامه دهد، تا سال ۲۰۴۰، وزن تولیداتش به سه تراتن خواهد رسید. این یعنی بشر در هر سال حدود ۳۰ گیگاتن تولید می‌کند: ۳۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تن.

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به توهین مجری برنامه دستپخت به رانندگان تاکسی

پرسیدن آن سؤال خجالت‌آور است نه راننده تاکسی بودن!

مجری مسابقه آشپزی تلویزیونی دستپخت در آخرین پخش این برنامه خطاب به یکی از شرکت‌کنندگان پرسید: «خجالت نمی‌کشی پدرت راننده تاکسی است؟!» مجری تنها به همین سؤال هم اکتفا نکرد و بر خجالت‌آور بودن شغل رانندگی تاکسی اصرار کرد. این سؤال و پاسخ، با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه شد. کاربران این گفت‌وگو را توهینی به رانندگان تاکسی تلقی کردند و خواستار عذرخواهی مجری شدند. آنها اذعان داشتند، شغل رانندگی تاکسی خجالت‌آور نیست بلکه کار آن مجری که چنین سؤالی می‌پرسد خجالت‌آور است. کاربران با توئیت‌های خود ضمن پشتیبانی از رانندگان تاکسی خواستار عذرخواهی مجری و جبران آن شدند. در ادامه بخشی از این واکنش‌ها را می‌خوانید.

■ **جعفر برزگر:**
چرا باید کسی که پدرش راننده تاکسی است خجالت بکشد؟ این صداوسیما قرار بود دانشگاه باشد؟ کسانی باید خجالت بکشند که به قیمت خون مردم پول تفریح خودشون را فراهم می‌کنند و مصداق اتم کلمه انگل هستند. البته چه کنیم در این جامعه بهشان می‌گویند زرنگ.

■ **مهدی طهماسبی:**
ظاهراً یک نفر باید به ایشان یادآوری کند چند روز پیش یک راننده تاکسی مهربان به نام آقای مکوندی وجه پرستار بخش کرونا را به حسابش عودت داد.

■ **نرگس معزی:**
برنامه دستپخت همینطور با قدرت پنهانش تو برنامه ضبطی مرزهای توهین رو یکی پس از دیگری رد می‌کنه! راننده تاکسی بودن افتخاره نه مایه خجالت!

■ **مطلب علی‌پور:**
مجری بودن در صداوسیما به تخصص و تحصیل نیاز ندارد، فقط یک حرفه است، به همین دلیل مجریِ مشغول در آن؛ شغل راننده تاکسی بودن را خجالت‌آور می‌داند.

■ **زهره سادات:**
بار اول نیست که مجری به مهمان‌ها یا شرکت‌کننده‌های برنامه، توهین می‌کنه. نمونه‌ها: از برخورد زشت فرزاد حسنی تا برخوردهای توهین‌آمیزِ فاطمی مجری برنامه اختیاریه تا سؤال چرند خسروی از حوا و آسیه که مورد حمله گاندو قرار گرفته بودن. و هیچکدام هم شرمنده هم نیستن.

■ **علی جزایری:**
مجری دستپخت به دختر خانواده میگه: «اینکه بابا راننده تاکسی هست جلوی دوستات ناراحتت نمیکنه؟» قطعاً پدری از جنس این مجری باعث خجالت فرزندان خودشه تا یه پدر زحمتکش بی‌آزار در هر شغل و سمت و منصبی.

■ **ناصر محب:**
«خجالت نمی‌کشی پدرت راننده تاکسی است؟!» مگر پدرش اختلاسگر، دزد، شرطبند و نجومی‌بگیر و آقازاده است که خجالت بکشد، حلال درآوردن خجالت ندارد! خجالت این دارد که تو چندین بار به مردم توهین کرده‌ای و همچنان آنجا مجری هستی!

■ **سعید بیابانکی:**
مجری برنامه دستپخت از یک دختر خانم شرکت‌کننده سؤال می‌کند: اینکه پدرت راننده تاکسی است، پیش دوستانت ناراحتت نمی‌کند؟ من به جای آن دختر خانم بودم، می‌گفتم: از اینکه تو و امثال تو مجری رسانه ملی هستید خجالت می‌کشم.

■ **حسن فیض مختاری:**
(مثلاً من مجری) من: هلینا بابات چکاره‌س؟ اون: راننده تاکسی. من: روزی چند ساعت کار میکنه؟ اون: ۱۶ ساعت! من: چکار میکنی براش خستگیاش رو بشوره ببره؟ بگو چه غذایی دوست داره تا همون رو با هم تمرین کنیم!

■ **مهرداد کوکبی:**
از چه زمانی معیارهای انسانیتمون تغییر کرد؟ از چه تاریخی یک پدر، برای کسب روزی حلال باید شرمنده باشه؟! آقای صداوسیما چند بار باید این مجری به مردم توهین کنه تا عوضش کنید؟

مانکن زنده و نگاهی بر ۴ گام تغییرات فرهنگی

تحلیل

علیرضا محمدلو در کانال تلگرامی «عصر جدید عصر رسانه» نوشت: امروزه که تعدد تبلیغات و بیلبوردها و تکنیک‌های جذب مخاطب، کوچه و خیابان و تلویزیون را درنوردیده، سوژه‌ای عجیب برای مدتی توجهات را جلب نمود. روش جدید تبلیغاتی مانکن زنده و استفاده از مدلینگ زن در ویترین مغازه‌ها را که از چند مغازه محدود در مشهد شروع شد و به کرمانشاه رسید، می‌توان به‌عنوان مسئله‌ای فرهنگی-اجتماعی نیز مورد بررسی قرار داد.
این پدیده قبل از ایران در کشورهای دیگری نیز آزموده شده و کمافی‌السابق سوغات تبلیغاتی اروپاست. وقتی خطوط قرمز یک فرهنگ با ابتکار تبلیغاتی سخیفی چون مانکن زنده، سحر تبر و ساسی مانکن و... مورد هجمه واقع می‌شود جای سؤال از چرایی و چیستی ماجراست اما از چگونگی تغییرات و نتایج ما بعد از این رویداد نیز بایستی تحلیلی داشته باشیم.

■ **گام اول، حساسیت (تقدس) زدایی**
اساساً برای مهندسی فرهنگی و صورت‌بندی تغییرات اجتماعی، حرکت نخست، دست‌کاری محیط و محدودیت‌های فرهنگی است. چارچوب فرهنگی، باورها و ارزش‌های یک محیط باید مورد سؤال و شبهه واقع شده و با فعالیت ایذایی و تحریک‌پذیری، چهره شفاف فرهنگ را چنگی انداخت و شک‌آلود نمود و از قداست زدود.

■ **گام دوم انگاره‌سازی و مدیریت ذهن**
ایجاد تصویری متکثر و مردد از فرهنگ بعد از تقدس‌زدایی می‌تواند راه چاهی برای مدیریت ذهن و قراری باشد برای ذهن بی‌خانمان و خالی از قداست و یقین و بگوید حق مطلقی وجود ندارد و کسب یقین و معرفت امری الزامی نیست و دروازه‌های ذهن را باید هرمنوتیکی و چند باندی رها نمود.

■ **گام سوم ذائقه‌سازی و مدیریت تعلق**
بعد از انگاره‌سازی و خلع سلاح معرفتی و رها کردن دروازه‌های معرفت، دیگر پایگاه فکری و مبدأ و مقصد یقینی وجود ندارد پس بایستی روی علاقه‌ها تمرکز نمود. وقتی برای بشر، آبی از معرفت گرم نشد و همه معارف از جادو تا دانش و از تخیل تا مذهب همه در یک سبد قضاوت قرار گرفتند، ارباب رسانه به سمت تعلقات و ذائقه بشری شیفت عملیاتی می‌کند تا بحران معنا و معرفت را جبران نماید. کثرت گزینه‌ها برای انتخاب بهتر و سرمایه‌گذاری روی احساسات مخاطب و رو آوردن سمت تنوع‌طلبی افراطی را از این زاویه بنگریم.

■ **گام چهارم رفتارسازی و مدیریت کنش**
حساسیت‌زدایی، انگاره‌سازی و فرافکنی تردید، ذائقه‌سازی و سرمایه‌گذاری روی تعلقات و احساسات، زمینه لازم را برای تیر خلاص کمپانی‌ها و چرخه خبیث سرمایه‌داری جهانی فراهم می‌نماید. انسان بدون قداست و معرفت و سرشار از احساسات و تلون مزاج، به دنبال نسخه‌ای برای زندگی در ساحت رفتار و کنشگری است.
مبدأ و معاد از نرخ و معنا تهی شده و باید در لحظه زندگی کرد. پس باید جهت جدا شدن از ترس و اضطراب از زندگی و مرگ پیش رو، از خودآگاهی فارغ شد و به سمت خودافشایی و حل بحران در ساحت اجتماع حرکت کرد. در معامله حل بحران خود در ساحت جامعه، کالایی جز خودشیفتگی و سرمایه‌گذاری در سطح ظاهر، دست بشر را نخواهد گرفت.
اینکه انسان به حدی تنزل پیدا کند که در ویترین مغازه‌ها در نقش مانکن، خودش را نمایش دهد، ناشی از خط سیری انحرافی است که در ساحت فرهنگ جامعه ایجاد شده و این بیماری تنزل شخصیت، در طرف خرید بازار نیز با پدیده انسان‌هایی مواجه است که خودشیفتگی و بحران شخصیت این مانکن‌های زنده را بازتولید می‌نماید.
تراژدی فرهنگ فقط شامل خودشیفتگی و بحران شخصیت عده‌ای و تلون مزاج و پرسه‌زنی و چشم‌چرانی عده‌ای دیگر نمی‌شود. اساساً صنعت فرهنگ برای تنفس بیشتر و به‌روز ماندن در عرصه تمدنی، به تئوریسین‌ها و مدیران بیمار و لیبرال مسلکی احتیاج دارد که این چرخه را پشتیبانی نموده و در میان توده مردم درونی‌سازی نمایند.

خبر توئیتری عضو هیئت رئیسه مجلس از رانت بزرگ در فولاد مبارکه!

خبر

سیدناصر موسوی لارگانی، نماینده مردم شهرستان فلاورجان و عضو هیئت‌رئیسه مجلس شورای اسلامی طی رشته توئیتی نوشت: فولاد مبارکه در حال حاضر ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن ظرفیت تولید در سبا و مبارکه دارد که متأسفانه در دو سال اخیر به دلیل سوء مدیریت بیش از ۲ میلیون تن تولید از دست رفته است.
در بخش صادرات برخلاف برخی رپرتاژهای خبری، متأسفانه این شرکت در دوره مدیریت عظیمیان به دلیل عدم‌انگیزه و توانایی وی در دفاع از حقوق شرکت، بیش از ۴ میلیون تن صادرات انجام نشده دارد و کمترین آمار صادرات در دوره مدیریت فعلی رقم خورده است.
کار به جایی رسیده که برخی شرکت‌ها با ظرفیت تولیدی کمتر از نصف فولاد مبارکه، صادراتی نزدیک به ۲ برابر این شرکت داشته‌اند؛ این موضوع به معنی از دست دادن سالانه یک میلیارد دلار ارز بوده است. عدم شفافیت فولاد مبارکه و سکوت در مقابل این رانت بزرگ باید مورد رسیدگی قرار گیرد.
در بخش فروش داخلی فولاد مبارکه و هرمزگان سالانه حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن تختال (شمش)، ۴ میلیون تن ورق گرم و حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن ورق سرد و پوشش‌دار به فروش رسیده است.
در هر کیلو از محصولات فروخته شده بین ۵هزار تا ۷هزار تومان رانت توزیع شده که متأسفانه به تعداد محدودی از افراد رسیده است. کافی است اشاره کنم که تختال فروخته شده تنها به حدود ۲۰ نفر و ۸۰ درصد ورق گرم به کمتر از ۱۰۰ نفر داده شده است.
در بخش ورق سرد نیز هر روز شاهد اعتراض مشتریان واقعی این شرکت هستیم. وجود برخی افرادسفارش شده سیاسی و وابستگان آنها متأسفانه موجب شده تا رانتی بالغ بر ۴۰ هزارمیلیارد تومان در سال که معادل ۲ برابر سود سالانه فولاد مبارکه است از جیب میلیون‌ها سهامدار به جیب تعداد معدودی افراد خاص برود.
افزایش بدهی فولاد مبارکه به حدود ۲۰هزار میلیارد تومان و ابهامات اساسی در مورد قراردادهای خرید و توسعه و موضوعات مختلف دیگر به شدت موجب نگرانی بوده و در چنین شرایطی حضور وزیر صمت در این شرکت با سخنان اخیر ایشان در مورد قصد مبارزه با فساد و رانت تناسبی ندارد.

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

دکتر علی دارابی، در صفحه اینستاگرام خود نوشت: احمدعلی راغب (متولد ۱۳۲۳ بندرانزلی) نوازنده، آهنگساز، نویسنده و از مدیران پیشکسوت مرکز موسیقی و سرود بود. در جوانی آموزگار بود و از سال ۱۳۵۰ با ورود به ارکستر رادیو در کنار اساتیدی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی تجویدی، جوادمعروفی و همایون خرم به نوازندگی پرداخت و در ادامه با ساخت آهنگ‌های متعددی برای خوانندگان مشهور، آثار متعددی را به مردم هدیه داد.
یکی از شاخص‌ترین ساخته‌های او آهنگ «شهید مطهر» است که در قلب و جان ایرانیان نقش بسته است. استاد راغب به «مرد هزار آهنگ» معروف است. (۱۵ آلبوم و ۱۴۰۰ قطعه موسیقی از آثار او در آرشیو موجود است.)
وی علاوه بر سفرهای متعدد به خارج از کشور علاقه وافری به نغمات و الحان موسیقی محلی ایران داشت و ضمن تفحص در میراث شنیداری اقوام مختلف ایرانی، با همکاری مرحوم انجوی شیرازی، تحقیقات ارزشمندی را تدوین نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی، قطعاتی اثرگذار و به یادماندنی خلق کرد. خوش آمدی امام ما-الله‌اکبر؛ خمینی رهبر-امریکاامریکاننگ به نیرنگ تو-راه رجا-همشاگردی سلام و... این پیروزی خجسته باد، از جمله آثار شناخته شده او هستند. سلیقه و ساخته‌های استاد راغب، مصداق واقعی موسیقی فاخر هستند. او در دوره فعالیتش هرگز از شعر فخیم و اجرای فرهیخته فاصله نگرفت.
اعطای نشان درجه یک هنری، عضویت در شورای عالی شعر و موسیقی مدیریت موسیقی استان‌ها و داوری برای چند دوره جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز استانی، در کارنامه حرفه‌ای او ثبت شده است. در سال‌های اخیر و پس از فوت همسر مهربانش، گوشه خلوت گزید و به نوشتن قطعات کوتاه ادبی و هایکو روی آورد. این استاد ارزشمند موسیقی ایرانی در غروب هجدهم آذرماه ۱۳۹۹ چشم از جهان فروبست. روحش شاد و یادش گرامی. خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.

شاخ نجات پیرمرد

محمدرضا کارگر، پرستار رفسنجانی، در صفحه اینستاگرام خود نوشت: دستم را می‌گیرد. خودش را کمی بالا می‌کشد. می‌خواهد چیزی بگوید. دور و بر را نگاه می‌کند که مبادا کسی بفهمد، آرام و با لهجه‌ای بین کرمانی و یزدی که مخصوص اناری‌هاست، می‌گوید: «تو وَخ بیا انار... هرجو از هر کی بپرسی دکون قدیریا میگن بهت کوجویه... بیا خودم ماستت بدم... شیرت بدم... عسلت بدم...»
می‌خندم و می‌گویم: «حتماً... حتماً...»
پیرمرد حال عمومی خوبی دارد. از درد شانه راست شکایت دارد. پرس‌وجو می‌کنم از همکارها و خودش. ۷۹ ساله است. گاو دارد؛ گاوداری دارد. یکی از گاوهایش به تازگی زایمان کرده است. می‌گوید شیر ۱۰ روز اول سهم گوساله است... گوساله را اگر شیرِ آغوزش ندهیم کُومُور می‌شود... پروار نمی‌شود... خدا را هم خوش نمی‌آید.
گوساله را بعد از شیر خوردن از پستان گاو مادر جدا کرده بود. بغلش کرده بود که ببرد و در اتاقکی گَرم پَناهش دهد.
گاو مادر خشم‌آلود شده بود... سرش را پایین انداخته بود و مثل گاو! شاخ‌های کوتاهش را به بازوی پیرمرد زده بود. پیرمرد نقشِ زمین شده بود. گوساله از بغل پیرمرد افتاده بود و به سمت مادر رفته بود و آبی سَرد شده بود روی آتش خشم گاوِ مادر...
کارگرِ مهاجرِ گاوداری که صدای ناله پیرمرد را شنیده بود، خودش را به پیرمرد رسانده بود. حال و اوضاعش را که دیده بود به تاخت تا مرکز ۱۱۵ دویده بود و آمبولانس را به گاوداری برد بود...
پیرمرد را منتقل می‌کنند به بیمارستان ولیعصر انار... کوفتگی دارد. مشکل خاصی نیست. مسکن می‌خواد و دیگر هیچ... اما... تب... تب دارد. تنش داغ است. اعزامش می‌کنند رفسنجان، بیمارستان علی‌بن‌ابیطالب... اورژانس ما... اورژانس تنفسی... hrct... سی‌تی‌اسکن از ریه... pcr... تست کرونا... تست کوید ۱۹ پیرمرد مثبت است... متخصص عفونی پیرمرد را بستری می‌کند.
در راه انتقال به بخش، همانطور که روی برانکارد دراز کشیده است و اکسیژن می‌گیرد، می‌گوید: «تابم نیست که مرخص شوم. گاوهایم تنها هستند. مرا می‌شناسند. اگر مرا نبینند غصه می‌خورند... من از گاوم دلخور نیستم. اشتباه کرد. مثل ما آدم‌ها که اشتباه می‌کنیم. من می‌دانم گاوم مرا دوست دارد... چند روز نگهم می‌دارن؟»
در حالی که می‌گویم: «پنج، شش روز احتمالاً» با خودم فکر می‌کنم چه گاوِ خوبی... چه شاخِ خوبی... شاخِ نجاتِ پیرمرد و خانواده‌اش بود...
اوضاع و ماجرا می‌توانست خیلی بد شود... حاد... تأسف‌بار... ولی حالا... همه چیز روبه راه است... تن پیرمرد درست است و فقط دلش برای گاوهایش پر می‌کشد. و فکر می‌کنم علاوه بر انسان‌ها، گاوها هم احمد قدیری را دوست دارند.

سردرگمی در پنتاگون

ابوذر گوهری در کانال تلگرامی «رهیافت امریکا» نوشت: آغاز مأموریت هواپیماهای B-52 امریکا از لوئیزیانا به غرب آسیا بر اساس بیانیه فرمانده سنتکام با هدف نشان دادن تعهد امریکا در دفاع از متحدان و توانایی استقرار سریع در هر نقطه از جهان انجام‌شده است. این امر دومین اقدام از این دست در دو ماه اخیر محسوب می‌شود. زمان‌بندی انجام این مأموریت یک هفته پس از اعلام کاهش نیروهای امریکایی در عراق و شهادت شهید فخری‌زاده انجام و طراحی شده است.
در تحلیل این اقدام باید اشاره کرد امریکا اراده کافی برای ورود به جنگ تمام‌عیار در منطقه خصوصاً اقدام مستقیم علیه جمهوری اسلامی را ندارد و حتی احتمال این مسئله در روزهای پایانی ترامپ نیز کمتر از گذشته است. ترامپ با شعار کاهش جنگ‌های بی‌پایان به روی کار آمد و تا کنون به آن پایبند بوده و در حال کاهش نیروها در منطقه برخلاف نظر نظامیان امریکایی است تا جایی که یکی از دلایل اخراج اسپر از وزارت دفاع همین مسئله بوده است.
در واقع اقدام اخیر امریکا بیشتر جنبه پدافندی داشته و اقدامی نمادین در جهت اعتباربخشی به بازدارندگی خود در برابر اقدام احتمالی ایران در پاسخ به ترور شهید فخری‌زاده و در آستانه سالگرد شهادت حاج‌قاسم تفسیر می‌شود. این اقدام بر اساس اعلام فرماندهی استراتژیک امریکا تازگی ندارد و از سال ۲۰۱۴ بر اساس برنامه انجام‌شده است. برای اثبات این مدعا کافیست به مصاحبه اخیر الیوت آبرامز با بلومبرگ مراجعه کنیم که وی صراحتاً گزارش‌ها در مورد قصد دولت ترامپ برای حمله به ایران را «تئوری توطئه» خوانده و اعلام می‌کند: «هرگز حمله نظامی علیه ایران هدف ما نبوده است... این ایده که ما قصد داریم دست به اقدام تهاجمی بزنیم، مزخرف است.»
اقدامات اخیر امریکا در حوزه نظامی صرفاً برآمده از نگرانی این کشور در شرایط سردرگمی و خلأ ناشی از فقدان انسجام راهبردی و تاکتیکی در تصمیم‌گیری و فرماندهی پنتاگون و احتمال اقدام تهاجمی رقبا علیه امریکاست. این اقدامات نوعی عملیات روانی جهت تغییر محاسبه مسئولان و جلوگیری از اقدام احتمالی ایران است.